

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۷۹

آیه ۷۷-۷۸

آیه و ترجمه

فاصبر ان وعد الله حق فاما نرينك بعض الذي نعدهم او نتوفينك فالىنا يرجعون (۷۷)
و لقد ارسلنا رسلا من قبلك منهم من قصصنا عليك و منهم من لم نقصص عليك و ما كان لرسول ان ياتي بآية الا باذن الله فاذا جاء امر الله قضى بالحق و خسر هنالك المبطلون (۷۸)

ترجمه :

۷۷ - صبر کن که وعده خدا حق است، هر گاه قسمتی از مجازاتهای را که به آنها وعده داده ایم در حال حیاتت به تو ارائه دهیم، یا تو را (پیش از آن) از دنیا ببریم (مهم نیست) چرا که بازگشت آنها به سوی ماست.
۷۸ - ما پیش از تو رسولانی فرستادیم، گروهی از آنان سرگذشتشان را برای تو بازگو کرده ایم، و گروهی را برای تو بازگو نکرده ایم، هیچ پیامبری حق نداشت معجزه‌های جز به فرمان خدا بیاورد، و هنگامی که فرمان خداوند (برای مجازات آنها) صادر شود در میان آنها به حق داوری خواهد شد، و در آن هنگام اهل باطل زیان خواهند کرد.

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۸۰

تفسیر:

باز هم صبر کن

به دنبال بحثهای گذشته در زمینه کارشکنیهای کفار و کبر و غرور و تکذیب آنها نسبت به آیات الهی در دو آیه مورد بحث پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را دلداری داده، امر به صبر و استقامت در مقابل این مشکلات می‌کند. نخست می‌فرماید: «اکنون که چنین است صبر و شکیبائی پیشه کن که وعده خدا حق است» (فاصبر ان وعد الله حق).

هم وعده پیروزی که به تو داده شده، و هم وعده مجازات دردناک مستکبران مغرور و تکذیب کننده، هر دو حق است و بدون شک تحقق می‌یابد.

سپس برای اینکه دشمنان حق چنین تصور نکنند که اگر در مجازاتشان تاخیری رخ دهد می‌توانند از چنگال کیفر و عذاب الهی بگریزند اضافه می‌کند: «هر گاه قسمتی از مجازات‌هایی را که به آنها وعده داده‌ایم در حال حیات به تو نشان دهیم، و یا پیش از آنکه آنها گرفتار عذاب شوند تو را از دنیا ببریم مهم نیست، چرا که در هر حال به سوی ما بازگشت می‌کنند» و ما به وعده‌های خود درباره آنان عمل خواهیم کرد (فامانرینک بعضی الذی نعدهم او نتوفینک فالینا یرجعون).

وظیفه تو تنها ابلاغ آشکار و اتمام حجت بر همگان است، تا دلهای بیدار در پرتو تبلیغ تو روشن گردد، و برای مخالفان نیز جای عذر و بهانه‌ای باقی نماند، تو به هیچ چیزی جز به انجام این وظیفه دلبستگی نداشته باش، و حتی در بند این نباش که آتش سوزان دلت نسبت به این گروه سرکش با مجازات سریع الهی تسکین یابد.

این سخن در ضمن، تهدید روشنی نسبت به آنها است تا بدانند در هر حال.

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۸۱

در چنگال عذاب الهی گرفتار خواهند شد، همانگونه که گروهی از آنان در همین دنیا در میدان بدر و صحنه‌های مشابه آن به کیفر خود رسیدند، گروه بیشتری در قیامت سزای اعمال خود را خواهند دید.

باز برای مزید تسلی خاطر و دل‌داری پیامبر اشاره به وضع مشابه پیامبران پیشین می‌کند، که آنها نیز گرفتار چنین مشکلاتی بودند ولی همچنان به راه خود ادامه دادند، و پیروزی را در آغوش گرفتند، می‌فرماید: «ما پیش از تو رسولانی فرستادیم، سرگذشت گروهی از آنان را در قرآن برای تو بازگو کرده‌ایم، هر چند سرگذشت گروهی دیگر را برای تو بیان ننمودیم» (و لقد ارسلنا رسلا من قبلک منهم من قصصنا علیک و منهم من لم نقصص علیک). هر کدام با صحنه‌هایی از این قبیل و مشکلاتی طاقت‌فرسا دست به گریبان بودند، و در مقابل آنها اقوام لجوج و متکبر و مغرور فراوان قرار داشتند، ولی سرانجام آئین حق پیروز گشت و ظالمان و مجرمان مغلوب شدند.

و از آنجا که مشرکان و کافران بهانه‌جو و لجوج هر روز در برابر انبیای الهی تقاضای معجزه دلخواه خود را داشتند، و مشرکان زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز همین شیوه را تکرار می‌کردند، قرآن در دنباله این سخن اضافه می‌کند: «هیچ پیامبری حق نداشت و نمی‌توانست معجزه‌های جز به

فرمان خدا بیاورد!) (و ما كان لرسول ان ياتي باية الا باذن الله).
اصولا همه معجزات در اختیار خدا است، و بازیچه دست کفار نمی تواند باشد، و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در برابر معجزات اقتراحی آنان هرگز نمی تواند سر تسلیم فرود آورد، آنچه را برای هدایت مردم، و پیدا کردن حق ضروری و لازم است بر دست پیامبرانش ظاهر می سازد.
سپس بالحنی جدی و تهدید آمیز به کسانی که می گفتند اگر راست می گوئی

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۸۲

چرا عذاب الهی به سراغ ما نمی آید هشدار می دهد که: «هنگامی که فرمان الهی برای مجازات این منکران لجوج صادر شود در میان آنها به حق داوری خواهد شد، و پیروان باطل در آن هنگام زیان خواهند کرد» (فاذا جاء امر الله قضي بالحق و خسر هنالك المبطلون).
در آن روز درهای توبه بسته می شود، راههای بازگشت مسدود می گردد، و ناله ها و فریادها و شیونها بجائی نخواهد رسید، آن روز است که رهروان راه باطل به روشنی می بینند که تمام سرمایه های هستی خود را از کف داده و متاعی نخریدند بلکه گرفتار خشم و غضب و کیفر دردناک الهی شده اند، پس چرا اینهمه اصرار دارند که آن روز غیر قابل برگشت فرا رسد؟!
مطابق این، تفسیر، آیه فوق اشاره به «عذاب استیصال» است.
ولی جمعی از مفسران این آیه را اشاره به فرمان عذاب در قیامت دانسته اند، در آنجاست که داوری حق در میان همگان می شود، و پیروان باطل به خسران و زیانکار بودن خود از هر جهت آگاه می شوند.
تعبیر آیه ۲۷ سوره جاثیه نیز مؤید این تفسیر است، آنجا که می فرماید: و يوم تقوم الساعة يومئذ يخسر المبطلون: «هنگامی که قیامت برپا شود در آن روز پیروان باطل خسارت می بینند.
ولی تعبیر به «امر الله» و مانند آن در آیات متعددی در مورد عذاب دنیا به کار رفته است.
این احتمال نیز وجود دارد که آیه معنی گسترده ای داشته باشد که هم عذاب دنیا را شامل شود و هم مجازات آخرت را، و در هر دو صحنه زیانکاری مبطلین آشکار می شود.
قابل توجه اینکه در حدیثی می خوانیم: در شهر مدینه دلکی بود که

مردم را می‌خنداند و گاه اظهار می‌داشت که این مرد (امام سجاد علی بن الحسین (علیه السلام) مرا خسته کرده است، تا به حال نتوانسته‌ام او را بخندانم، لذا روزی امام (علیه السلام) عبور می‌کرد، آن مرد آمد و عباى حضرت را از دوش مبارکش برداشت و رفت، امام (علیه السلام) اعتنائی به او نکرد، همراهان به دنبال او رفتند و عبا را از وی گرفتند و بردوش حضرت افکندند، امام (علیه السلام) پرسید این شخص که بود؟ عرض کردند: دلچکی است که اهل مدینه را می‌خنداند، فرمود به او بگوئید: ان الله یوما یخسر فیه المبتلون «خداوند روزی دارد که در آن روز اهل باطل زیان می‌بینند»!.

نکته:

عدد پیامبران الهی

بسیاری از مفسران به تناسب آیات فوق در اینجا بحثی درباره تعداد پیامبران الهی مطرح کرده‌اند، و روایات مختلفی در این زمینه نقل شده‌است. روایت مشهور در این زمینه عدد یکصد و بیست و چهار هزار را نشان می‌دهد، در حالی که در بعضی از روایات عدد پیامبران هشت هزار شمرده شده است که چهار هزار از بنی اسرائیل و چهار هزار از غیر آنها بوده‌اند. در حدیثی از امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) چنین آمده است که پیغمبر گرامی اسلام فرمود: خلق الله عز و جل مائة الف نبی و اربعة وعشرين الف نبی انا اکرمهم علی الله و لا فخر، و خلق الله عز و جل مائة الف وصی و اربعة وعشرين الف وصی، فعلی اکرمهم علی الله و افضلهم: «خداوند ۱۲۴ هزار پیامبر آفرید که من از همه آنها نزد خداوند گرامی‌ترم در عین حال فخر و مباحاتی نمی‌کنم.

(و غروری به خود راه نمی‌دهم) و خداوند ۱۲۴ هزار وصی آفرید که علی (علیه السلام) از همه آنها نزد خداوند گرامی‌تر و برتر است». در روایت دیگری از «انس بن مالک» از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین نقل شده است: بعثت علی اثر ثمانية آلاف نبی، منهم اربعة آلاف من بنی اسرائیل «من به دنبال ۸ هزار پیامبر مبعوث شده‌ام که چهار هزار از آنها از بنی اسرائیل بودند». این دو حدیث با هم منافاتی ندارد، زیرا ممکن است حدیث دوم اشاره به انبیای

بزرگ باشد (همانگونه که مرحوم علامه مجلسی در توضیح این سخن بیان کرده است).

باز در حدیث دیگری از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می خوانیم که در پاسخ سؤال «ابوذر» از تعداد پیامبران الهی عدد ۱۲۴ هزار را بیان فرمود، و به دنبال سؤال از تعداد رسولان از میان آنها عدد ۳۱۳ نفر را ذکر نمود. و نیز در حدیث دیگری از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بعد از ذکر عدد ۱۲۴ هزار می خوانیم: ۵ نفر از آنها الو العزم بودند: نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد (صلی الله علیه و آله و سلم).

روایات دیگری نیز در این زمینه نقل شده که عدد بالا را تایید می کند. به هر حال از آنچه گفتیم روشن می شود که این روایت خبر واحد نیست - چنانکه «بر سوئی» از بعضی از علما در تفسیر «روح البیان» نقل کرده است، بلکه اخبار متعدد و مستفیض این مطلب را تایید می کند که پیامبران الهی ۱۲۴ هزار نفر بودند، اخباری که در منابع مختلف اسلامی وارد شده است. قابل توجه اینکه عدد پیامبرانی که نام آنها صریحا در قرآن آمده است

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۸۵

فقط ۲۶ نفر است و آنها عبارتند از:

آدم - نوح - ادریس - صالح - هود - ابراهیم - اسماعیل - اسحاق یوسف - لوط - یعقوب - موسی - هارون - شعیب - زکریا - یحیی عیسی - داود - سلیمان - الیاس - الیسع - ذو الکفل - ایوب - یونس - عزیر و محمد (علیهم الصلاة والسلام).

ولی پیامبران دیگری نیز هستند که در قرآن اشاراتی به آنها شده بی آنکه صریحا نام آنها بیان شود، مانند «اشموئیل» که در آیه ۲۴۸ سوره بقره به عنوان و قال لهم نبیهم به او اشاره شده است.

«و ارمیا» که در آیه ۲۵۹ بقره به عنوان او کالذی مر علی قرية

و «یوشع» که در آیه ۶۰ سوره کهف به عنوان و اذ قال موسی لفتاه به او اشاره شده است (بنا بر اینکه یوشع از پیامبران باشد).

و «خضر» که در آیه ۶۵ کهف به عنوان فوجدا عبدا من عبادنا ذکر شده است.

و همچنین «اسباط بنی اسرائیل» که بزرگان قبائل بودند و در آیه ۱۶۳ سوره نساء تصریح شده که بر آنها وحی الهی نازل گردیده است: و اوحینا الی

ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و الاسباط ...
و اگر در میان برادران یوسف نیز پیامبرانی وجود داشته‌اند در سوره یوسف
کرارا اشاره به وضع آنها شده است.
کوتاه سخن اینکه: عدد پیامبرانی که خداوند اشاره به داستان و سرگذشت آنها
نموده از ۲۶ نفر بسیار بیشتر است، این عدد تنها مربوط به آنها است که نام آنها
صریحا ذکر شده.

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۸۶

آخرین سخن در اینجا اینکه: از بعضی از روایات که در کتب شیعه و اهل سنت
آمده استفاده می‌شود که خداوند از میان سیاه پوستان نیز پیامبری مبعوث
کرد، چنانکه طبرسی در مجمع البیان می‌گوید: روی عن علی انه قال: بعث
الله نبیا اسود لم یقص قصته: خداوند پیامبری سیاه پوست مبعوث کرد، هر چند
شرح سرگذشت او را در قرآن بیان نکرده است.

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۸۷

آیه ۷۹-۸۱

آیه و ترجمه

الله الذی جعل لکم الانعم لتركبوا منها و منها تاكلون (۷۹)
و لکم فیہا منفع و لتبلغوا علیہا حاجة فی صدورکم و علیہا و علی الفلک
تحملون (۸۰)
و یریکم ءایته فای ءایت الله تنکرون (۸۱)
ترجمه :

۷۹ - خداوند کسی است که چهار پایان را برای شما آفرید تا بعضی را سوار
شوید، و از بعضی تغذیه کنید.
۸۰ - و برای شما در آنها منافع قابل ملاحظه‌ای (غیر از اینها) است، منظور این
است، که به وسیله آنها به مقصدی که در دل دارید برسید، و بر آنها و بر کشتیها
سوار می‌شوید.
۸۱ - او آیاتش را همواره به شما نشان می‌دهد، کدامیک از آیات او را انکار
می‌کنید؟!

تفسیر:

منافع گوناگون چهار پایان

بار دیگر در این آیات به نشانه‌های قدرت خداوند و مواهب گسترده‌اش نسبت به انسانها باز می‌گردد، و گوشه دیگری از آن را شرح می‌دهد، تاهم به عظمت او آشنا تر شوند، و هم حس شکرگزاری را که وسیله‌ای برای معرفت الله است در آنها برانگیزد.

می‌فرماید: «خداوند همان کسی است که چهار پایان را برای شما آفرید،

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۸۸

تا بر آنها سوار شوید، و از آنها تغذیه کنید» (الله الذی جعل لکم الانعام لتركبوا منها و منها تاكلون).

بعضی از آنها تنها برای تغذیه مورد استفاده قرار می‌گیرند همچون گوسفند، و بعضی هم برای سواری و هم برای تغذیه مانند شتر که هم کشتی بیابانهای خشک و سوزان است و هم وسیله‌ای برای تغذیه آدمیان!

«انعام» جمع «نعم» (بر وزن قلم) در اصل بر شتر اطلاق می‌شده، ولی بعداً توسعه یافته و به شتر و گاو و گوسفند گفته می‌شود، این واژه از کلمه «نعمت» گرفته شده، به خاطر اینکه یکی از بزرگترین نعمتها برای انسانها چهارپایان محسوب می‌شود، حتی امروز که آنهمه وسایل نقلیه سریع السیر هوایی و زمینی اختراع شده است باز در بعضی از موارد منحصرأ باید از چهارپایان استفاده کرد، در بیابانهای شنزار که عبور وسائل نقلیه در آن بسیار مشکل است، و در بعضی از گذرگاههای باریک کوهستانها تنها وسیله‌ای که با آن می‌توان عبور کرده‌نوز هم چهارپایانند!

اصولاً آفرینش چهارپایان با آن خلقتهای متفاوت، و مخصوصاً با آن روح تسلیم و قابلیت برای رام شدن، در حالی که در بسیاری از اوقات نیرومندتر از قویترین انسانها هستند، خود نشانه‌ای از نشانه‌های بزرگ خدا است.

حیوانات کوچک و کم جثه‌ای را سراغ داریم که به خاطر توحش برای انسانها سخت خطرناکند، در حالی که گاهی افسار یک قطار بزرگ از شتران عظیم الجثه را به دست کودکی می‌سپارند «و می‌برد هر جا که خاطر خواه اوست»!

از این گذشته استفاده‌های فراوان دیگری نیز از آنها می‌شود، همانگونه که در آیه بعد به آن اشاره کرده، می‌فرماید: «و برای شما در آنها منافع قابل ملاحظه‌ای غیر از اینها است» (و لکم فیها منافع).

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۸۹

از شیر و پشم و پوست و سایر اجزای آنها استفاده می کنید و حتی فضولات بدن آنها نیز در کشاورزی و غیره قابل استفاده است، خلاصه در تمام وجود این چهارپایان چیزی بی مصرف نیست، تمام مفید و سودمند است، حتی بعضی از مواد داروئی را از بدن چهارپایان می گیرند.

(توجه داشته باشید نکره بودن «منافع» برای بیان اهمیت آن است). سپس می افزاید: «منظور دیگر از آفرینش آنها این بوده است که بر آنها سوار شوید و به مقاصدی که در دل دارید برسید» (و لتبلغوا علیها حاجة فی صدورکم).

بعضی از مفسران این جمله را به معنی حمل و نقل «بارها» به وسیله چهارپایان دانسته اند که در جمله های قبل به آن اشاره نشده است، ولی این احتمال نیز وجود دارد که منظور از «حاجة فی صدورکم» (حاجتی که در دل دارید) مقاصد شخصی و غیر عمومی باشد مانند استفاده های تفریحی، هجرت و سیاحت، مسابقه ها و گاه کسب ابهت و مانند آن. و از آنجا که اینها همه وسیله مسافرت در خشکی هستند، در پایان آیه می افزاید: «و بر این چهارپایان و بر کشتیها سوار می شوید» (و علیها و علی الفلک تحملون).

تعبیر به «علیها» (بر چهارپایان با اینکه قبلا از آنها سخن به میان آمده مقدمه های است برای ذکر «فلک» (کشتیها) یعنی خداوند در صحرا و دریا وسیله مسافرت و حمل و نقل بارها را در اختیار شما گذاشت تا به سهولت بتوانید به مقاصد خود برسید. در کشتیها خاصیتی آفرید که با تمام ثقل و سنگینی بر روی آب باقی بماند،

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۹۰

و جریان بادها را آنچنان منظم قرار داده که می توان از آنها در مسیرهای معینی پیوسته استفاده کرد و «با آن به دیدار آشنا رسید».

در آخرین آیه مورد بحث برای تاءکید و گرفتن اقرار از همگان می فرماید: «خدا آیاتش را همواره به شما نشان می دهد، بگوئید کدامیک از آیات خدا را می توانید انکار کنید؟! (و یریکم آیاته فای آیات الله تنکرون).

آیا آیات و نشانه های او را در «آفاق» می توانید انکار کنید یا آیات او را در انفس؟ آیا آیات او را در آفرینش خود از خاک و سپس پیمودن مراحل جنینی، و مراحل بعد از تولد را می توانید انکار کنید، یا نشانه های او را در مساله حیات و

مرگ؟

و آیا آیات الهی را در آسمان و زمین و آفرینش شب و روز می‌توان با دیده انکار نگریست؟ و یا آفرینش و سائلی برای ادامه حیات همچون انعام و چهارپایان؟ بر هر کجا که بنگرید آثار خدا نمایان است، «کور باد چشمی که او رانبیند»، به راستی با اینکه آیات و نشانه‌های او برای همگان روشن است چراگروهی راه انکار را پیش می‌گیرند؟

مفسر بزرگ مرحوم طبرسی در پاسخ این سؤال می‌گوید: این انکار ممکن است از سه امر ناشی گردد:

۱ - «هوا پرستی» که سبب می‌شود انسان با شبهات بی‌اساس چهره حق را بپوشاند (و به هوی و هوس خویش ادامه دهد، چرا که قبول حق او را محدود می‌سازد، از یکسو وظائفی برای او تعیین می‌کند، و از سوی دیگر محدودیتهائی اما هواپرستانی که نمی‌خواهند نه آن وظائف را بپذیرند و نه این محدودیتهای را به انکار حق برمی‌خیزند هر چند دلائل آن روشن و آشکار باشد).

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۹۱

۲ - «تقلید و پیروی کورکورانه» (از دیگران مخصوصاً از پیشینیان) که آن نیز پرده بر چهره حق می‌افکند.

۳ - «پیشداوریهای غلط» و اعتقادهای فاسد پیشین که در ذهن رسوخ یافته مانع از بررسی و مطالعه بیطرفانه در آیات حق می‌گردد، لذا از درک آنها عاجز می‌ماند.

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۹۲

آیه ۸۲-۸۵

آیه و ترجمه

ا فلّم یسیروا فی الارض فینظروا کیف کان عقبۃ الذین من قبلهم کانوا اکثر منهم و اشد قوۃ و اثارا فی الارض فما اغنی عنهم ما کانوا یکسبون (۸۲)
فلما جاءتهم رسلهم بالبینت فرحوا بما عندهم من العلم و حاق بهم ما کانوا به یتهمزون (۸۳)

فلما راوا باسنا قالوا ءامنا بالله وحده و کفرنا بما کنابه مشرکین (۸۴)
فلم یک ینفعهم ایمنهم لما راوا باسنا سنت الله التی قد خلت فی عباده و خسر هنالک الکفرون (۸۵)

ترجمه :

۸۲ - آیا آنها روی زمین سیر نکردند تا ببینند عاقبت کسانی که پیش از آنها بودند چه شد؟

همانها که نفراتشان از اینها بیشتر، و قوت و آثارشان در زمین فروتر بود، هرگز آنچه را به دست می آوردند نتوانست آنها را (در برابر عذاب الهی) بی نیاز سازد.

۸۳ - هنگامی که رسولان آنها با دلائل روشن به سراغ آنان آمدند به معلوماتی که خود داشتند خوشحال بودند (و غیر آن را هیچ می شمردند) ولی آنچه را (عذاب)

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۹۳

به سخریه می گرفتند بر آنها فرود آمد!

۸۴ - هنگامی که شدت عذاب ما را دیدند گفتند: هم اکنون به خداوندیگانه ایمان آوریم و به معبودهائی که شریک او می شمردیم کافر شدیم.

۸۵ - اما هنگامی که عذاب ما را مشاهده کردند ایمان آنها به حالشان سودی نداشت، این سنت الهی در مورد بندگان پیشین او است، و کافران در آن هنگام زیانکار شدند.

تفسیر:

به هنگام نزول عذاب، ایمان بیهوده است

این آیات که آخرین آیات سوره مؤمن را تشکیل می دهد در حقیقت یک نوع نتیجه گیری از بحثهای گذشته است، زیرا بعد از بیان آنهمه آیات الهی در آفاق و انفس، و آنهمه مواعظ لطیف و دلنشین و گفتگو پیرامون معاد و دادگاه بزرگ رستاخیز، منکران لجوج و کافران مستکبر را، باتهدیدهای شدید و توأم با استدلال و منطق مواجه ساخته، و پایان کار آنها را به وضوح بیان می کند.

نخست میگوید: آیا آنها بر زمین سیر نکردند تا ببینند عاقبت کسانی که قبل از آنها می زیستند چگونه شد؟! (ا فلم یسیروا فی الارض فینظروا کیف کان عاقبة الذین من قبلهم).

اگر در اصالت تاریخ تدوین یافته و آنچه بر صفحات اوراق ثبت شده شک و تردید دارند در اصالت آثاری که بر صفحه زمین از کاخهای ویران شده شاهان، از استخوانهای پوسیده در زیر خاک، و از ویرانه های شهرهای بلا زده، که با

بیانی رسا ماجراهای خویش را شرح می‌دهند نمی‌توانند شک کنند.
«همان کسانی که از نظر تعداد نفرات از آنها بیشتر، و از قوت و آثارشان در
زمین از آنها فروتر بود» (کانوا اکثر منهم و اشد قوة و آثارا فی الارض).
کثرت نفرات آنها از قبورشان می‌توان شناخت، و قدرت و آثارشان را در زمین از
آنچه از آنها به یادگار مانده!

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۹۴

تعبیر به آثارا فی الارض - همانگونه که در تفسیر آیه ۲۱ همین سوره که شبیه
آن است گفته‌ایم - ممکن است اشاره به پیشرفت گسترده کشاورزی آنها
باشد (چنانکه در آیه ۹ سوره روم آمده) و یا اشاره به ساختمانهای عظیم و
بناهای محکم اقوام پیشین در دل کوهها و بر صحنه دشتها (چنانکه در آیات
۱۲۸ و ۱۲۹ شعرا بیان شده است).

ولی به هر حال «نیروهائی را که به دست می‌آوردند هرگز به هنگام وزش
طوفان بلا و عذاب الهی نتوانست آنها را بی‌نیاز سازد و نجات دهد» (فما اغنی
عنهم ما کانوا یکسبون).

بلکه تمام این قدرتها در لحظاتی کوتاه در هم کوبیده شدند، کاخها رویهم
ریختند و ویران گشتند، و لشکریان عظیم و قدرتمند همچون برگ خزان بر
زمین افتادند، و یا در میان امواج کوه پیکر دفن شدند!

جائی که آنها با آنهمه قدرت چنین سرنوشتی پیدا کردند، این مشرکان ضعیف
و ناتوان مکه که در برابر آنها چیزی به حساب نمی‌آیند چه می‌اندیشند؟!

در آیه بعد به چگونگی برخورد آنها با پیامبران و معجزات و دلائل روشن انبیاء
اشاره کرده می‌گوید: «هنگامی که رسولان آنها بامعجزات و دلائل روشن به
سراغ آنها آمدند از آنان روی گردانند، و تنهابه معلوماتی که خود داشتند دل
بستند و خوشحال بودند، و غیر آن راهیچ شمردند» (فلما جائتہم رسلہم
بالبینات فرحوا بما عندہم من العلم).

و همین امر سبب شد تا «آنچه را از عذاب و تهدیدهای الهی به باداستهزا

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۹۵

می‌گرفتند بر سر آنان فرود آید» (و حاق بہم ما کانوا بہ یستہزؤن).
در اینککه منظور از این علم و دانشی که آنها به آن مغرور بودند، و خود را
باداشتن آن بینیاز از تعلیمات انبیاء می‌دیدند، چه بوده است؟

مفسران احتمالات مختلفی داده‌اند که همه با هم قابل جمع است:

۱ - شبهات واهی و سفسطه‌های بی‌اساسی را علم می‌پنداشتند و به آن تکیه می‌کردند که نمونه‌های متعددی از آن در آیات قرآن منعکس است. گاه می‌گفتند من یحیی العظام و هی رمیم: «چه کسی می‌تواند این استخوانهای پوسیده را زنده کند»؟ (یس - ۷۸).

و گاه می‌گفتند ائذا ضللنا فی الارض ائنا لفی خلق جدید «آیا هنگامی که خاک شدیم و در زمین گم شدیم ممکن است بار دیگر آفرینش تازه‌ای بیابیم» (سجده - ۱۰).

گاه می‌افزودند: ما هی الا حیاتنا الدنیا نموت و نحیا و ما یهلکنا الا الدهر «جز زندگی این دنیا چیزی در کار نیست، گروهی می‌میرند و گروهی متولد می‌شوند و جز طبیعت ما را هلاک نمی‌کند»! (جاثیه - ۲۴). و امثال این ادعاهای واهی و بدون دلیل که علمش می‌پنداشتند.

۲ - منظور علوم مربوط به دنیا و تدبیر زندگی است همانگونه که قارون مدعی آن بود، و می‌گفت: انما اوتیته علی علم عندی «این ثروت را به خاطر آگاهی خاصی که نزد من بوده است به دست آورده‌ام»! (قصص - ۷۸).

۳ - منظور علوم و دانشهائی همچون دلائل عقلی و فلسفی خواه در شکل رسمیش یا غیر رسمی که گروهی با داشتن اینگونه علوم خود را از پیامبران بی‌نیاز می‌بینند، چه در گذشته چه در حال!

و همانگونه که گفتیم این تفسیرها منافات با یکدیگر ندارد، هدف این است که با اتکای به علوم محدود بشری، خواه در معارف عقلی و اعتقادات یا در دنیا

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۹۶

و یا شبهات واهی که آن را علم می‌پنداشتند، علمی را که از سرچشمه‌وحی صادر شده بود نفی می‌کردند و به باد استهزا می‌گرفتند، و به علوم‌اندک خود خوشحال بودند و خویشتن را به کلی از انبیا بی‌نیاز می‌دیدند.

اما قرآن نتیجه این خودخواهی و غرور را در آیات بعد چنین بیان کرده: هنگامی که شدت عذاب ما را دیدند، عذابی که برای ریشه کن کردن آنها نازل شده بود و فرمان قطعی پروردگار را در زمینه نابودیشان به همراه داشت، از کرده خود پشیمان شدند، خود را موجودی ضعیف و ناتوان دیدند و رو به درگاه حق آوردند و فریادشان بلند شد و گفتند: اکنون به خداوند یگانه ایمان آوردیم، و نسبت به معبودهائی که شریک اومی شمردیم

کافر شدیم! (فلما راوا باسنا قالوا آمنا بالله وحده و کفرنا بما کنا به مشرکین).
«اما هنگامی که عذاب ما را مشاهده کردند ایمان آنها به حالشان سودی
نداشت» (فلم یک ینفعهم ایمانهم لما راوا باسنا).
چرا که به هنگام نزول عذاب استیصال درهای توبه بسته می شود، و اصولاً
اینگونه ایمان اضطراری فایده ایمان اختیاری را نمی تواند داشته باشد، و زائیده
آن شرائط فوق العاده است، به همین دلیل هر گاه طوفان بلا فرو بنشیند راه
گذشته خود را از سر می گیرند.
و نیز به همین دلیل ایمان فرعون به هنگامی که در میان امواج نیل افتاد

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۹۷

پذیرفته نشد.
این حکم مخصوص افراد یا اقوام معینی نیست، بلکه چنانکه قرآن در دنبال
همین سخن می گوید: «این سنت الهی است که در مورد بندگان گذشته
نیز اجرا شده است» (سنت الله التي قد خلت فی عباده).
سپس آخرین آیه مورد بحث را به این جمله پایان می دهد:
و در آن هنگام که عذاب الهی دامانشان را فرو گرفت خسران و زیان کافران
آشکار شد» (و خسر هنالک الکافرون).
آن روز فهمیدند که سرمایه ای جز مشتی غرور و پندار نداشتند، و آنچه را آب
حیات خیال می کردند سرابی بیش نبود، سرمایه های وجود خود را همه در این
بیراهه زندگی به هدر داده، و محصولی جز گناه و عذاب الیم الهی فراهم
نساخته بودند، چه زیان و خسروانی از این برتر؟!
و به این ترتیب سوره مؤمن که با توصیف حال کافران مغرور آغاز شده بود، با
پایان زندگی دردناک آنها خاتمه می یابد!

نکته:

مغروران به علم

در آیات مختلف این سوره، چنانکه شرح داده شد، سرچشمه اصلی انحراف و
بدبختی گروه کثیری از مردم را کبر و غرور معرفی می کند.
تکبری که گاه از داشتن امکانات مالی، و یا کثرت نفرات و نیروی
نظامی سرچشمه می گیرد، و گاه از داشتن مختصر معلوماتی که آن را
فراوان می پندارد.
نمونه زنده آن را در عصر و زمان خود، و بعد از پیروزیهای علمی و صنعتی در

جوامع پیشرفته مادی با چشم می بینیم، زیرا می دانیم یکی از عوامل مؤثر نفی

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۹۸

مذهب و روی آوردن به مکتبهای الحادی همان غرور علمی است که در قرون اخیر برای جمعی از دانشمندان علوم طبیعی پیدا شده، آنها با کشف اسراری از طبیعت و دست یافتن به روزنه‌هایی از علم آنچنان مست و مغرور شدند که تصور کردند چیزی در این عالم جز آنچه آنها می‌دانند وجود ندارد، و چون خدا را در آزمایشگاههای خود حاضر ندیدند راه انکار پیش گرفتند!

این غرور علمی به قدری گسترش پیدا کرد که اصلاً مذهب و وحی انبیاء را زائیده جهل یا ترس بشر پنداشتند و گفتند: با فرا رسیدن دوران شکوفائی علم دیگر نیازی به این مسائل نیست!

حتی گاه پا را از این فراتر نهادند و دوران زندگی بشر را از نظر فکری به چهار دوران تقسیم کردند:

۱ - دوران افسانه‌ها ۲ - دوران مذهب! ۳ - دوران فلسفه ۴ - دوران علم که منظورشان علوم طبیعی و تجربی بود!

البته آکنده بودن مذاهبی که در محیط فعالیت این گروه از دانشمندان وجود داشت از خرافات بسیار، به این هدف باطل نیز کمک کرد، (منظور عمدتاً خرافات ارباب کلیسا است) و به این ترتیب به گمان خود برای همیشه مذهب و تعلیمات انبیا را از صحنه زندگی بشر بیرون ساختند.

ولی خوشبختانه این مستی و غرور دیری نپایید و عوامل دیگری دست به دست هم داد و بر این پندارهای بیاساس خط بطلان کشید و به مصداق آیات فوق «هنگامی که به علوم خود مغرور شدند باس الهی دامانشان را گرفت و فریادهایشان بجائی نرسید».

از یکسو جنگهای جهانی اول و دوم نشان داد که پیشرفتهای علمی و صنعتی بشر نه تنها او را خوشبخت نکرده، بلکه او را از هر زمان به لبه پرتگاه نزدیکتر

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۹۹

ساخته است.

از سوی دیگر بروز انواع مفاصد اخلاقی و اجتماعی، و بروز انواع نابسامانیها، قتلها و کشتارها و بیماریهای روانی و انواع تجاوزهای مالی و ناموسی، نشان داد که علوم انسانی هرگز نتوانسته است به تنهایی جلونابسامانیها را بگیرد، بلکه

بد آموزیهائی که معمولاً از آن جدا نیست گاهی بر دامنه آن افزوده است. از سوی سوم معماهای فراوانی که در علوم پیدا شد و انسان خود را از حل آن عاجز دید، و دنیاهاى وسیعی که در برابر دیدگان او خودنمائی کرد (چه عوالم بسسیار بزرگ و چه فوق العاده کوچک) و خود را از شناخت آن ناتوان مشاهده کرد، سبب شد که بار دیگر دست به دامان تعلیمات انبیا بزند، و گروه عظیمی دوباره به سایه وحی باز گردند، و درمان این بیماریهای جانکاه را در دستورات انبیا جستجو کنند. کلیساها رونق گرفت تعلیمات مذهبی جزء برنامه زندگی بسیاری شد.

در این میان «اسلام» با تعلیمات ویژه و مترقی و جامع خود بروز و ظهور تازه‌ای یافت، و حرکتهای به سوی شناخت اسلام اصیل شروع شد. امید است پیش از آنکه باس الهی بار دیگر دامان گروهی از مردم این جهان را بگیرد این بیداری همگانی شود، و آثار آن غرور محو و نابود گردد تا به خسران و زیان منتهی نگردد.

پروردگارا! ما را از مرکب غرور فرود آور، و از کبر و لجاجت و خودخواهی که مایه هلاکت و بدبختی و شرمساری است حفظ فرما. خداوندا! دنیای ما را نیز بیدار کن، و پیش از آنکه باس شدیدت دامان مردم عصر ما را فرو گیرد به سایه پر مهر تعلیمات پیامبرانت بازگردان.

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۲۰۰

بار الهها! ما را از آن گروه قرار ده که از سرگذشت دیگران پند می‌گیرند، تا سرگذشت ما پندی برای دیگران نشود.

آمین یا رب العالمین

پایان سوره مؤمن

شب ۲۷ محرم الحرام ۱۴۰۵

مطابق اول آبان ۱۳۶۳

